



Validation of Sanami Quraish's Prayer Based on Theological Beliefs

Fateme Dastrange^{a*}, Farhad Amrai^b

^aAssociate Professor and Faculty Member of the Department of Quran and Hadith Sciences, Arak University

^bPhD student of Quran and Hadith Sciences, Arak University

KEYWORDS

Validation, Sanami Quraish, prayer, theological beliefs, Amirul Momineen (AS).

Received: 21 April 2023;
Accepted: 20 August 2023

Article type: Research Paper
DOR:20.1001.1.28212495.1402.2.2.4.0

ABSTRACT

According to the verses of the Holy Quran and numerous traditions, one of the main and most important religious teachings is establishing a relationship between man and God, which is interpreted as prayer. In this respect, authentic and proverbial supplications of the Imams (pbuh) serve a significant role for containing texts and high epistemic concepts. Yet, some of them, apart from their incompatibility with theological beliefs of Shia Muslims, have been attributed to Imams only based on such rules as prevalence, or acceptance by applying tolerance principle. Among these supplications is the famous Sanami Quraish's supplication attributed to Amirul Momineen (AS), which has many problems in terms of documentation and content. Given that no study has yet addressed this issue, the authors have attempted to study the documentation and the content of this prayer based on theological beliefs. The study indicates that the said prayer, in addition to lack of documentary validity, reveals various contradictions in terms of its text and content with respect to theological Muslim beliefs such as the Qur'an, knowledge of Imam (AS), and inconsistency with narrations as well as literary inconsistencies. Therefore, attribution of this supplication to Amir al-Momineen (AS) lacks scientific validity and the authentication basics.

* Corresponding author.
E-mail address: f-dastranj@araku.ac.ir
©Author





اعتبار سنجی دعای صَنَمی قریش با تکیه بر باورهای کلامی

فاطمه دسترنج الف*، فرهاد امرایی ب

الف دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک
ب دانشجوی مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

واژگان کلیدی	چکیده
اعتبارسنجی، صنمی قریش، دعا، باورهای کلامی، امیرالمومنین (ع).	با توجه به آیات قرآن کریم و روایات فراوان یکی از اصلی و مهم‌ترین آموزه‌های دینی، مسأله برقراری ارتباط انسان با خداوند متعال می‌باشد که از آن تحت عنوان دعا، تعبیر می‌شود. و در این بین، ادعیه معتبر و مأثور از معصومین (ع) به دلیل دارا بودن متون و مفاهیم بلند معرفتی از نقش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. اما با دقت نظر در اسناد و محتوای درونی برخی از این ادعیه منتسب، روشن می‌شود که بعضی از آن‌ها، جدا از ناسازگاری با باورهای مسلم کلامی شیعه، با معیارهای صحت سنجی ادعیه، آن‌هم صرفاً با پشتوانه‌ی قواعدی مانند: شهرت، یا تسامح در ادله شُئن و... به معصومین (ع) نسبت داده شده‌اند. از جمله‌ی این ادعیه، دعای مشهور صنمی قریش منتسب به امیرالمومنین (ع) می‌باشد که از جهت سندی و متنی دارای اشکالات متعددی است. از این رو نگارنده در نوشتار پیش‌رو تلاش نموده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با ذکر این ویژگی که تا کنون مقاله یا پژوهش جامع و قابل توجهی در این زمینه انجام نشده است به اعتبار سنجی سندی و محتوای این دعا براساس باورهای کلامی بپردازد، که در خلال این پژوهش مشخص شده است دعای مذکور، علاوه بر عدم اعتبار سندی، از جهت متنی و محتوای با چالش‌های گوناگونی که با باورهای مسلم کلامی از قبیل: مخالفت با قرآن، علم امام (ع)، ناهمگونی‌های ادبی، مخالفت با روایات و... در تعارض می‌باشد. بنابراین، انتساب این دعا به امیرالمومنین (ع) به دلائل مذکور، فاقد اعتبار علمی و مبانی صحت سنجی است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

مسأله دعا و مناجات نمودن با خداوند متعال از جمله موضوعات محوری و مشترک در میان تمام ادیان الهی است که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان: ۷۷). (ای پیامبر) «بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند». لذا ائمه اطهار (ع) به عنوان برگزیدگان الهی و الگوهای معرفتی، و با توجه ادعیه‌ی منقول و معتبری که از آنان در منابع حدیثی ذکر شده است در اوج قلّه‌ی ارتباط و گفتگو با خداوند سبحان بوده‌اند. و با دقت و جستجو در متون و مفاهیمی که در ادعیه معتبری مانند: دعای کمیل، دعای افتتاح، دعای عرفه، صحیفه سجادیه و... آمده است می‌توان به معارف ناب توحیدی، امام شناسی، انسان شناختی و... دست پیدا نمود. اما در مقابل در برخی از ادعیه‌ی جعلی و منتسب به معصومین (ع)، مطالب و مضامین ناسازگار و سوال برانگیزی وجود دارد که علاوه بر مخالفت داشتن با باورهای کلامی با

سبک و شیوه های بیانی و دیگر ادعیه معتبر و منقول از اهل البیت (ع) غیرهمخوان می باشد، که از جمله این دعاها، می توان اشاره نمود دعای صَنَمی قریش است که با بررسی و دقت در متن و محتوای آن، فقرات چالش برانگیز متعددی مانند: تحریف قرآن کریم، لعن خلفاء و همسران رسول خدا (ص) و... یافت می شود که علاوه بر وهن مذهب تشیع و ایجاد تفرقه در اُمت و مذاهب اسلامی چه بسا مقدمات خسارت های جبران ناپذیری را در جهت عدم تقریب فرق و مذاهب اسلامی فراهم می کند. و دیگر آن که شور بختانه در سال های اخیر برخی از گروه ها و محافل مذهبی آگاهانه یا غیر آگاهانه درصدد ترویج و نشر این دعا از طریق روش هایی چون: مُجَرَّب و موثر بودن در برآورده شدن حاجات، بهره مندی از ثواب های بسیار و... در فضاهای رسانه ای مانند: برخی شبکه های ماهواره ای و پیام رسان های مختلف فضای مجازی برآمده اند. لذا ضرورت های یاد شده، نویسنده نوشتار حاضر را بر آن داشته است که به بررسی و اعتبار سنجی ابعاد مختلف سندی و محتوایی دعای مذکور بر پایه ی باورهای کلامی بپردازد و درصدد پاسخ به این پرسش ها باشد که آیا این دعا دارای سند قابل اعتماد و پذیرشی می باشد یا خیر؟ و دیگر آن که دعای فوق الذکر از جهت محتوایی و مفاهیم تا چه اندازه ای با باورها و معیارهای کلامی مسلّم شیعه سازگاری و همخوانی دارد؟

۲. منابع دعای صَنَمی قریش

با دقت و جستجو در مهم ترین منابع و متون مختلف دعایی و حدیثی مشخص می گردد که دعای صَنَمی قریش آن هم بدون هیچ گونه ذکر سند متصل و معتبری در منابع و تألیفات گوناگونی به ترتیب تقدّم و تأخر زمانی ذیل نقل و بیان گردیده است:

- ۱- کتاب «رّشح الولاء فی شرح الدعاء» تألیف اسعد بن عبد القاهر معروف به ابو سعادات (اسعد بن عبد القاهر، ۱۳۸۷ ش، ص ۶۰).
- ۲- کتاب «المحتضر» تألیف حسن بن سلیمان حلّی (حلی، ۱۳۸۲ ش، ۱: ص ۶۱).
- ۳- کتاب «جنة الأمان الواقية» (المصباح) تألیف ابراهیم بن علی کفعمی (کفعمی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۵۲).
- ۴- کتاب الکلمات الطریقة، تألیف محمد بن مرتضی معروف به فیض کاشانی، (کاشانی ۱۳۸۷ ش، ص ۵۸).
- ۵- کتاب بحار الانوار علامه محمّد باقر مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۰: ص ۳۹۴).
- ۶- کتاب مستدرک الوسائل، محدّث نوری (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۴: ص ۴۰۵).

۳. اعتبار سنجی سندی دعا

بدون تردید اولین گام برای هر پژوهشگری در جهت بررسی صحت و سقم احادیث و روایات کاوش نمودن پیرامون سند آن می باشد، از این رو بر اساس جستجوهای انجام گرفته در تمام منابع موجود، که دعای صَنَمی قریش را نقل نموده اند این دعا از جهت سلسله ی سند فاقد هرگونه سلسله سند متصل می باشد و لذا در شیوه نقل این دعاء هیچ گونه اثری از سند و سلسله ی زوایا یافت نمی شود. به عنوان نمونه در کتاب «رّشح الولاء» تألیف ابوسعادات اصفهانی متوفی قرن هفتم که گهّن ترین منبع برای نقل دعای صَنَمی قریش می باشد در ارتباط با شیوه ی نقل و سند این دعا، بدون ذکر سلسله سندی چنین نقل کرده است: «روایت شده شبی امیر المومنین (ع) داخل در مسجد شدند و حضرت گمان کردند که هیچ کسی در مسجد نیست و مشغول خواندن نماز شب و قرائت قرآن و... شدند تا آن که به نماز و تر رسیدند و بعد از

دعای قنوت آن، دعای صنمی قریش را با صدای بلندی به گمان آن که کسی در مسجد نیست خواندند و بعد از فراغت از نماز، حضرت متوجه حضور شخصی در مسجد شدند لذا حضرت فرمودند: آیا کسی در مسجد است؟ که ابن عباس جواب دادند بله، یا امیر المومنین من هستم سپس حضرت فرمودند: آیا همراه تو کسی هست؟ ابن عباس جواب داد: خیر و بعد حضرت فرمودند: آیا دعای نماز وتر و بقیه دعاها را شنیدی؟ ابن عباس گفت: بله شنیدم و آن را حفظ کردم و سپس حضرت فرمودند: این دعا از غوامض اسرار و کرائم اُوراد است و جز اهل بیت و عترت (ع) نباید از آن آگاهی یابند و عهد من با تو آن است که آن را جز نزد کسانی که اهل بیت آن را دارند فاش نکرده، و از انجام این کار خودداری کنی و هرکس با باور پاک و صفای نیت و صدق این دعا را بخواند خداوند به فضل و برکتش، حوائج او را برطرف کند. (اسعد بن عبد القاهر، ۱۳۸۷ ش، ص ۵۸-۵۹) و همچنین در کتاب المحتضر حسن بن سلیمان حلی (متوفی ۸۰۲ ه ق) بدون هیچ اشاره‌ای به ذکر سند روایت آمده است: «وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى مَا قُلْنَاهُ مِنْ أَنَّهُمَا كَانَا مُنَافِقِينَ غَيْرَ مُؤْمِنِينَ مَا سَمِعَ مِنْ قَنُوتِ مُوَلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)». یعنی «از جمله چیزهای که دلالت بر نفاق و غیر مومن بودن دو خلیفه اول می کند آن چیزی (دعای صنمی قریش) است که در قنوت امیر المومنین (ع) شنیده شده است». (حلی، ۱۳۸۲ ش، ۱: ص ۶۱). بنابراین در کتاب «المحتضر» هم هیچ گونه سندی برای این دعا ارائه نشده است. لذا محدثان بعدی هم به دلیل عدم وجود سند در نقل این دعا به ذکر هیچ سندی اشاره نکرده اند و بیشتر استناد آنان برای ذکر دعا صنمی قریش، اکتفاء نمودن به نقل بدون سند این دعا از کتاب «المصباح» کفعمی بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۰: ص ۳۹۴، نوری، ۱۴۰۸ ق، ۴: ص ۴۰۵). بنابراین هیچ منبع مستند و معتبری از جهت سندی وجود ندارد که اثبات کند که این دعا از امیر المومنین (ع) نقل شده است و نکته‌ی دیگر آن که هم‌چنان جای این سوال باقی می‌ماند که چگونه ابوسعادات اصفهانی و شیخ کفعمی و دیگران بر نقل دعا مذکور دست یافته‌اند؟! چرا که این امر در حالی است که ابو سعادات اصفهانی از زمان صدور دعای صنمی قریش حداقل ۶۰۰ سال و شیخ کفعمی حداقل ۸۰۰ سال فاصله دارد. که این فاصله زمانی، برای اثبات نمودن صحت تاریخی و حدیثی این دعا، کم نمی‌باشد. و در ارتباط با محتوای گزارشی که ابو سعادات اصفهانی برای دعا از ابن عباس نقل کرده است چند نکته‌ی مهم و سوال برانگیز به ذهن متبادر می‌گردد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: در گزارش ابن عباس آمده است که حضرت امیر (ع) با صدای بلند در قنوت نماز وتر مشغول دعای صنمی قریش شدند و می‌گوید حضرت بعد از متوجه شدن او در مسجد از وی سوال فرموده است که آیا دعای قنوت نماز وتر (صنمی قریش) را شنیدی؟! اشکالی که در این بخش از نقل این ماجرا وجود دارد آن است که بر طبق خود این گزارش آن حضرت در شنیده نشدن دعای صنمی قریش به گوش دیگران، بسیار محتاطانه رفتار نموده است اما در نقل ابن عباس آمده که حضرت امیر (ع) در قنوتش با صدای بلند شروع به خواندن دعای صنمی قریش کردند آیا قرائت نمودن دعایی که باید کسی از آن مطلع نشود خواندن آن با صدای بلند که امکان شنیده شدن آن وجود دارد برخلاف رفتار محتاط گونه نمی‌باشد؟!

ب: نکته‌ی دیگر آن که امیر المومنین (ع) پس از متوجه شدن حضور و حفظ نمودن دعا صنمی قریش توسط ابن عباس (که عادتاً حفظ چنین حجمی از دعا آن هم به صورت یک بار خواندن و حفظ شدن آن مقدور به نظر نمی‌رسد) از وی عهد می‌گیرد که این دعا را به دلیل دارا بودن بر اسرار، جز در نزد اهلس آن را فاش نکند. این در حالی است که با

دَقّت در محتوای و محور اصلی دعای صَنمی قریش که مبتنی بر ظلم‌ها و ستم‌هایی است که بعضاً خلفاء بر اهل‌البیت (ع) روا داشته‌اند مطلب مهمّ اسرارآمیز دیگری در آن مشاهده نمی‌شود بلکه مضامین شبیه و همانند آن چون: غضب خلافت، تخلف نمودن خلفاء از دستور پیامبر (ص) و... در بسیار دیگری از روایات اهل‌البیت (ع) بدون تأکید بر اسرار دانستن آن‌ها ذکر شده است! (نهج البلاغه، خطبه ۳، طبری، ۱۳۶۲ ش، ۴: ص ۱۳۱۳، مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۸۳-۱۸۴). لذا با دَقّت در محتوای دعای مذکور نکته‌ی مهمّ و شگفت‌آوری که دلالت کند بر این که این دعا حامل و در بردارنده‌ی اسرار و رُموز خاصی می‌باشد به چشم نمی‌خورد.

بنابراین با توجه به آن چه که مطالب فوق بیان شد، روشن می‌گردد که دعای صَنمی قریش فاقد هر گونه سلسله سند اعم از متّصل و یا منقطع، صحیح و غیر صحیح می‌باشد از این رو طبیعی می‌نماید که دیگر جایی برای بررسی سندی این دعا باقی نخواهد ماند و در نتیجه دعای مذکور از منظر اعتبارسنجی فاقد معیارهای لازم برای پذیرش می‌باشد.

۴. ارزش سنّجی محتوایی دعا

از جمله معیارها و باورهای مهمّ کلامی که پژوهشگران و محققان حدیث‌شناسی برای سنّجش و اعتبار احادیث و ادعیه بیان نموده‌اند عبارتند از: هماهنگی با آیات قرآن کریم، سنّجش با روایات، عدم مخالفت با اُمور عقلی، هم سو بودن با سایر ادعیه، عدم مخالفت با ضرورت مذهب، آشفتگی و ضعف ادبی متن دعا، معانی جملات و چگونگی سازگاری آن‌ها با آهنگ کلی دعا می‌باشد (شوشتری، ۱۴۰۱ ق، ۱: ص ۲۵۰-۲۶۰، نفیسی، ۱۳۷۷ ش، ۵۳: ص ۵۲-۴۴، مسعودی، ۱۳۹۴ ش، ص ۳۰۵-۱۶۰). که در ادامه نوشتار پیش‌رو به بررسی و سنّجش محتوای دعای صَنمی قریش پرداخته می‌شود:

۱.۴. سنّجش با قرآن

از مهمّ‌ترین موارد سنّجش و معیار صَحّت و عدم صَحّت احادیث و ادعیه منقول، که ریشه در خود روایات پیامبر (ص) و معصومین (ع) دارد عرضه نمودن آن‌ها بر قرآن کریم است (برقی، ۱۳۷۱ ق، ۱: ص ۲۲۱، طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ۲: ص ۴۴). چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: پیامبر (ص) در خطبه‌ای در سرزمین منی فرمودند: «ای مردم هر آنچه که از من به شما رسید و موافق کتاب خدا پس من آن را گفته‌ام و آنچه مخالف کتاب خدا بود پس من آن را نگفته‌ام» (کلینی، ۱۳۶۹ ش، ۱: ص ۶۹). که با دَقّت نمودن در محتوای برخی فقرات دعای صَنمی قریش به مواردی روبرو خواهیم شد که با برخی آیات قرآن کریم در تنافی و تضاد می‌باشند:

۱.۱.۴. تحریف قرآن کریم

عدم تحریف قرآن کریم یکی از ضروریات مورد اتفاق تمام فرق و مذاهب کلامی اسلامی اعم از اهل تسنن و تشیع است که در آیات قرآن کریم و روایات فراوانی نیز مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است (حجر: ۹، نساء: ۸۲، کلینی، ۱۳۶۹ ش، ۳: ص ۴۲۳، برقی، ۱۳۷۱ ق، ۱: ص ۲۲۱، طبری، ۱۴۱۲ ق، ۶: ص ۱۴). به عنوان نمونه خداوند متعال در آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹). به صراحت تمام خط بطلان را بر عقیده تحریف قرآن را کشیده است و بر حفظ نمودن آن در تمام ابعاد تأکید نموده است، اما در دو فراز از دعای منقول صَنمی قریش نسبت تحریف شدن قرآن کریم

توسط خلفاء سخن به میان آمده، که با وعده‌ی خداوند مبنی بر حفظ نمودن قرآن از تحریف سازگار نمی‌باشد، چنان‌که در این دعا گفته شده است: «حَرْفًا كِتَابَكَ» یعنی آن دو نفر کتاب خدا را تحریف کردند و همچنین در قسمت دیگری از دعا عبارتی که بر امر تحریف قرآن دلالت دارد آمده است: «اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا» یعنی «پرودگارا آن‌ها را به تعداد تمام آیاتی که تحریف نمودند لعنت فرما»، که این خود نیز چالش دیگری می‌باشد. لیکن ممکن است برخی در جواب این بخش‌هایی که در ارتباط با تحریف قرآن آمده پاسخ بدهند که مقصود از تحریفی که در بخش‌هایی از این دعا آمده است مقصود تحریف معنوی و تغییر دادن در معانی آیات قرآن کریم می‌باشد نه تحریف لفظی آیات قرآن. که در پاسخ گفته می‌شود: با توجه به ظاهر عباراتی که در دو فقره فوق، در دعا استعمال شده است مقصود از تحریف کتاب خدا، تحریف لفظی آیات می‌باشد زیرا هیچ گونه اشاره یا قرینه‌ای مبنی بر آن که مقصود از تحریف آیات، تحریف معنوی باشد وجود ندارد و الفاظ آن به صورت مطلق بیان شده‌اند و مطلب دیگری که دیدگاه عقیده‌ی تحریف لفظی را تقویت می‌کند آن است که در کتاب «شرح الولاء» ابوالسعدات اصفهانی که قدیمی‌ترین شرح و منبع نقل دعا مذکور می‌باشد در شرح این فقره از دعا یعنی «حَرْفًا كِتَابَكَ» برخی روایات را که تحریف لفظی آیات قرآن کریم را تأیید می‌کند نقل کرده است از جمله روایتی را به نقل از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق (ره) آورده است که امام صادق (ع) به عبدالله بن سنان فرموده است: «ای پسر سنان همانا سوره احزاب زنان قبیله قریش را از عرب را رسوا نمود و این سوره از سوره بقره طولانی‌تر بود اما (تعداد آیات) سوره احزاب را کم (حذف) و تحریف کردند» (اسعد بن عبد القاهر ۱۳۸۷، ص ۲۵۱، شیخ صدوق، ۱۴۰۶، ص ۱۱۰). و نکته دیگر آن که اگر در دعای مذکور به فقرات و فرازهایی که قبل و بعد از این دو جمله یعنی «حَرْفًا كِتَابَكَ» و «اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا» دقت شود الفاظ و عباراتی مانند: «عَطَّلَا أَحْكَامَكَ»، «أَبْطَلَا فَرَائِصَكَ»، «سَنَّةٌ غَيْرُوهَا»، «أَحْكَامٌ عَطَّلُوهَا» به کار رفته است که به نوعی مؤید تحریف ظاهری آیات می‌باشد زیرا عبارات بیان شده از قبیل: تعطیل شدن احکام الهی، باطل شدن واجبات و تغییر سنت‌ها و... آیا چیزی جز هدم و نابودی دین الهی را در بر می‌گیرد؟! و آیا این امور، چیزی جز نتیجه تحریف لفظی و به انحراف کشاندن آن می‌باشد؟! در حالی که براساس آیات قرآن کریم مانند: آیه شریفه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهُمْ وَ يَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: ۳۲). هرگز نور الهی که در دین و آیین الهی جلوه نموده است هرگز خاموش و تعطیل نخواهد شد و قاعده لطف الهی ایجاب می‌کند که حقائق و معارف دینی به صورت صحیح در اختیار مکلفین قرار بگیرد نه آن که تمام آموزه‌های دینی بدون ابلاغ و تبیین برای افراد محو و نابود بشود! و لذا با تدبّر و دقت در ادعیه معصومین (ع) مشاهده می‌کنیم که در هیچ یک از ادعیه معتبر و مأثور از معصومین (ع)، عباراتی که دلالت بر تحریف ظاهری و لفظی قرآن کریم داشته باشد وارد و نقل نشده است.

۴. ۱. ۲. ایجاد تفرقه و اختلافات قبیله‌ای

بدون تردید جلوگیری از تفرقه و شکاف‌های قومیتی و همچنین دعوت به وحدت امت اسلامی از جمله مسائل مهم و مبنایی می‌باشد که همواره در قرآن کریم مورد توجه و دستور خداوند متعال قرار گرفته شده است و در آیات مختلفی از قبیل: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳)، «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۰۵). بر این امر تأکید شده است. و با دقت در ادبیات بیانی قرآن کریم که در قالب‌های مختلفی مانند: قصص، توبیخات، اوامر و نواهی و... بیان شده است در خواهیم یافت که

خداوند متعال تا حد امکان در بسیاری از موارد به دلیل عدم تعصبات قومی، ایجاد تفرقه و همچنین حفظ وحدت و ... هرگز تصریح به اسامی افراد یا قبائل چون: «یا فلان»، «یا ایُّها العرب»، «یا قریش» و... ننموده است. چرا که از دیدگاه قرآن کریم ملاک تقسیم و مرز بندی افراد تنها بر اساس، اصل داشتن ایمان و کفر می باشد لذا ویژگی های منطقه ای، نژادی، زبانی و نَسبی و... جایگاه حائز اهمیتیتی در منطق قرآن کریم ندارد. چنان که در آیات فراوانی مشاهده می شود که روش قرآن کریم در خطاب های خود به افراد و گروه ها براساس شیوهی عدم تصریح به اسم افراد یا نام قوم و قبیله به کار بسته است، بلکه از عبارات و الفاظی جایگزینی مانند: «یا ایُّها الَّذِینَ آمَنُوا»، «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا» «یا ایُّها النَّاس» و «یا بَنی آدَم» استفاده شده است. اما در دعای صَنمی قریش چنان که که از اسم آن پیدا می باشد برای قبیله ی قریش که یکی از مهم ترین و بزرگترین قبائل جزیره العرب که متشکل از ۲۵ طایفه بزرگ از چون: بنی هاشم، بنی مطلب، بنی حارث و... بوده است (علی، ۱۹۷۶، ص: ۷). تعبیر دو بُت قریش که مقصود از آن دو خلیفه اول می باشد به کار رفته است. در حالی که با توجه به گزارش های تاریخی در بین قبیله قریش، افراد و گروه های مختلفی از مهاجرین و انصار بودند که در برابر غصب خلافت توسط خلفاء ایستادگی نمودند. (یعقوبی، ۱۳۷۱ ش، ۲: ص ۱۲۴). آیا استعمال این گونه تعبیرات و عبارات با توجه به تعصبات قبیله ای و نژادی که در بین قبائل عرب بسیار شیوع داشته است مسیر را برای پیدایش اختلاف و تفرقه افکنی در اُمت اسلامی هموار نمی کند؟! آیا در دیگر ادعیه معتبر معصومین (ع) تصریح به اسم قبائل در جهت مذمت و نکوهش شده است؟! این در حالی است که با دقت در سیره ی امیرالمومنین علی (ع) با وجود آن که ۲۵ سال خلافت را از آن حضرت غصب نموده بودند ایشان هیچ گونه عمل و شیوهی رفتاری که در تضاد با وحدت امت اسلامی باشد انجام ندادند و همواره با وجود مصائب و ظلم هایی که بر آن حضرت واقع شده بود از هیچ تلاش و کوششی در راستا و مسیر حفظ دین و اُمت اسلامی فروگزاری ننمودند. به عنوان نمونه آن حضرت در خطبه معروف شقشقیه در ارتباط با غصب خلافت می فرمایند: «پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم». (نهج البلاغه، خطبه ۳) و یا در خطبه ی دیگری در مورد پرهیز نمودن از تفرقه می فرمایند: «از تفرقه پرهیزید که جدا شده از مردم طعمه شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

۲.۴. علم و آگاهی امام (ع)

یکی دیگر از مهم ترین و شاخص ترین باورهای کلامی قاطبه ی عالمان شیعی، اعتقاد به تَم بودن علم امامان معصوم (ع) بدین صورت می باشد که ائمه اطهار (ع) به تمامی علوم و جزئیات حوادث جهان آفرینش در همه ی زمان ها و مکان ها به جز مواردی که در حیطه ی علم نامحدود الهی قرار دارد آگاه و عالم هستند و هیچ امر دیگری بر آنان پوشیده نیست که برای نمونه به دیدگاه سه نفر از دانشمندان اشاره می گردد:

الف: فاضل مقداد در کتاب ارشاد الطالبین که شرح بر کتاب نهج المسترشدين علامه حلی است در ارتباط با ویژگی

و صفات معصومین (ع) چنین بیان می‌کند: «واجب است که امام (ع) به دلیل قُبْح تقدیم مفضول بر فاضل و همچنین قول خداوند متعال در آیه شریفه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس: ۳۵) در زمینه‌های گوناگون زهد، ورع، شجاعت، علم و کرامت و... از تک‌تک همه‌ی افراد افضل باشد که مذهب امامیه بر این عقیده است» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۳۷).

ب: علامه طباطبایی در ذیل آیه ۹ سوره احقاف می‌گوید: «اخبار و روایات بسیاری از طریق ائمه اهل بیت (ع) رسیده است که خدای سبحان به رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) علم و آگاهی هر چیزی را تعلیم داده است و در برخی از همان روایات این معنا تفسیر شده به این‌که (نحوه‌ی دریافت) علم رسول خدا (ص) از طریق وحی، و علم ائمه (ع) از طریق (تعلیم) رسول خدا (ص) بوده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۸: ص ۱۹۲).

ج: آیت الله جوادی آملی نیز در مورد علوم و آگاهی ائمه اطهار (ع) می‌فرماید: (معصومین علیهم السلام) صندوق علم الهی هستند که کلید آن به دست خود آن حضرات است چون مظهر «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» (انعام: ۵۹) و «وَلَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (شوری: ۱۲) هستند در این گنجیه را تنها برای کسانی می‌گشایند که مصلحت بدانند بر این اساس هر سخنی را هر جا مطرح نمی‌کردند ... صندوق علم الهی بودن به موقع بازکردن در آن، بجا تدارک کردن و شبهه ذهنی مخاطب را پاسخ گفتن از خصایص امام (ع) است؛ زیرا کسی می‌تواند امام باشد و عهده دار رهبری انسان‌ها شود:

اولاً: از جهات گوناگون، از دیگران افضل باشد تا بتواند نیازهای علمی و معنوی افراد و اقشار گوناگون را برآورده کند. دوماً: از نیاز حقیقی مخاطبان و ظرفیت آن‌ها باخبر باشد. ثالثاً: ظرفیت حفظ و نگهداری علوم و اسرار الهی را داشته باشد و از اشاعه بی‌مورد آن که مستلزم اضاعه است پرهیز کند تا در اختیار اهلش قرار بگیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ۳: ص ۸۳-۸۱).

لذا از دیگر اشکالات عمده و اساسی که در ارتباط با نحوه‌ی نقل دعای صنمی قریش وجود دارد آن است که طبق محتوای نقلی که ابوسعادات اصفهانی در کتاب «رشح الولا» به عنوان گُهن‌ترین منبع دعای صنمی قریش آن را ذکر کرده است حضرت امیرالمومنین (ع) پس از داخل شدن در مسجد به گمان این‌که در مسجد کسی حضور ندارد شروع به خواندن نماز و دعای صنمی قریش می‌کند و این درحالی است که بنابر نقل ابوسعادات ابن عباس در تعقیب امام (ع) بوده و در مسجد نیز مخفی شده است که نتیجه‌ی این شیوه برخورد امام (ع) یعنی آن‌که حضرت امیر (ع)، از حضور ابن عباس در مسجد هیچ‌گونه اطلاعی نداشته است! (اسعد بن عبد القاهر، ۱۳۸۷ ش، ص ۵۸-۵۹) که این عدم توجه و رفتار حضرت با نحوه‌ی علم و آگاهی که امام (ع) و دیگر معصومین (ع) دارند و یکی از باورهای مسلم شیعی است و بزرگان بر آن تأکید داشته و دارند و در روایات و اخبار متعددی نیز مورد تأکید واقع شده است در تضاد و تعارض می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۹ ش، ۱: ص ۲۵۵، صفار ۱۴۰۴ ق، ۱: ص ۱۲۷).

۵. سنجش با روایات

یکی از دیگر از مبانی باورهای کلامی و روش‌های سنجش صحت و سقم ادعیه‌ای که تحت عنوان قول معصوم (ع) قرار گرفته است، عرضه نمودن آن‌ها بر سایر مجموعه روایات مرتبط و سنت قطعی در آن زمینه می‌باشد چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «اگر ما حدیثی را بگوییم با قرآن و سنت موافق است به دلیل آن که ما از خدا و رسول

خدا(ص) روایت می کنیم و نمی گوئیم فلان و فلان که کلام ما دچار تناقض شود زیرا کلام آخرین از ما مثل کلام اولین از ما می باشد و همچنین کلام اولین ما مصداق کلام آخرین ماست و اگر شخصی برخلاف این شیوه برای شما روایتی را نقل کرد کلامش را رد کنید.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲: ص ۲۵۰). با توجه به روایت فوق الذکر هر گونه دعاء یا روایتی منقول از معصومین(ع) در تضاد با دیگر روایات صحیح و سیره اهل بیت(ع) باشد نمی توان آن را مورد پذیرش قرار داد و به معصوم(ع) منتسب نمود، که در این بخش به محتوای فقراتی از دعای صَنَمی قریش که مخالف با روایات و سیره ی عملی معصومین(ع) است پرداخته می شود:

۵. ۱. لعن همسران پیامبر(ص)

با توجه به عبارات ابتدایی دعای صَنَمی قریش از افرادی که در این دعا مورد لعن صریح قرار گرفته اند دو تن از همسران پیامبر(ص) یعنی عایشه و حفصه می باشد چنان که آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعَن صَنَمِي قُرَيْشٍ وَ ... إِبْنَتَيْهِمَا» یعنی «خدا یا دو دختر آن بتان قریش را (عایشه و حفصه) لعن کن» که این امر در حالی است در هیچ گونه روایت یا دعای معتبری از پیامبر(ص) یا ائمه اطهار(ع) که دارای چنین مضمونی باشد یعنی زنان پیامبر(ص) مورد لعن قرار گرفته باشند وارد نشده است. (محسنی، ۱۴۲۳، ق، ۲: ص ۳۷) بلکه در سیره معصومین(ع) همواره به دلیل رعایت انتساب آن ها به رسول خدا(ص) و جایگاه و شأن اجتماعی که در بین امت اسلامی داشته اند از هر گونه توهین و بی احترامی به آن ها پرهیز شده است که برای نمونه می توان به سیره رفتاری امیرالمومنین(ع) بعد از جنگ جمل با عایشه اشاره نمود که با وجود کینه توزی ها و دشمنی هایی که عایشه در حق امام علی(ع) روا داشته بود و فتنه ای که وی برپا کرده بود موجب کشته شدن گروه زیادی از مسلمانان شده بود. (مسعودی، ۱۴۲۱، ق، ۲: ص ۳۷۱، کوفی، ۱۴۱۱، ق، ۲: ص ۴۸۸) و از همه مهم تر علیه امام(ع) و حاکم جامعه خروج کرده بود ولی باز مشاهده می شود حضرت امیر(ع) برای رعایت مصالح امت و جلوگیری از فتنه های بعدی و پاسداشت مقام پیامبر(ص) عایشه را بدون هیچ گونه هتک حرمت یا اهانتی با گروهی از زنان در لباس مردان، به مدینه منتقل می کنند. (دینوری، ۱۳۷۳، ش، ۱: ص ۱۸۹، العصامی، ۱۴۱۹، ق، ۲: ص ۵۶۶). و در خطبه ای در مورد کارهایی که عایشه با آن حضرت کردند می فرماید: «وَأَمَّا فَلَانَةُ فَأَذْرَكَهَا رَأْيُ النِّسَاءِ وَ ضَعْفُ غَلَا فِي صَدْرِهَا كِمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِنَتَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶) یعنی «فلان زن (عایشه) را رأی ضعیف زنان دامن گیر شد، و کینه در سینه اش چون دیگ آهنگران که به جوش آید جوشید، و اگر از او خواسته می شد آنچه با من انجام داد با دیگری انجام دهد انجام نمی داد با این حال حرمت اولیه او باقی است، و حسابش با خداوند است» و همچنین علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (احزاب: ۶). در ارتباط با احترام به همسران پیامبر(ص) بیان می کند: «اینکه زنان رسول خدا (ص) مادران امت هستند، حُکمی است شرعی و مخصوص به آن جناب، و معنایش این است که همانطور که احترام مادر، بر هر مسلمان واجب، و ازدواج با او حرام است، همچنین احترام همسران رسول خدا(ص) بر همه آنان واجب، و ازدواج با آنان بر همه حرام است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۶: ص ۲۷۷). البته باید به این نکته توجه شود که رعایت نمودن جایگاه و مقام همسران رسول خدا (ص) هرگز بدین معنا و مفهوم نیست که همسران دارای مقام عصمت می باشند و هیچ گونه خطا و اشتباهی از آنان رُخ نداده است بلکه نکته مهم و اساسی در ارتباط با

همسران رسول خدا(ص) آن است که باید حریم و جایگاه انتساب همسر پیامبر(ص) بودن آن‌ها رعایت شود و از هر گونه رفتاری مانند لعن، توهین و مواردی از این قبیل که هتک جایگاه اجتماعی آنان را در پی دارد پرهیز شود. بنابراین با توجه نکات فوق، صدور و تصریح به لعن همسران پیامبر(ص) در دعای صنمی قریش از ناحیه امیرالمومنین (ع) آن هم با نهایت دقت و اهمیتی که همواره در جهت عدم تفرقه و اتحاد اُمت اسلامی در تاریخ زندگی آن حضرت مشهود است با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.

۶. عدم هم‌سوئی با دیگر ادعیه

یکی دیگر از روش‌ها و راه‌های دستیابی و حکم نمودن به صحت مضمون ادعیه‌ای که منقول و منتسب به اهل‌البیت(ع) می‌باشد توجه نمودن به هم‌صدایی و هم‌سو بودن مفاهیم کلی آن دعا در ادعیه دیگر می‌باشد بدین معنا که در دعا‌های معتبری که از جهت تاریخی قبل یا بعد از آن دعا نقل گردیده است تا چه اندازه‌ای مضامین کلی دعا در دیگر ادعیه انعکاس و بازتاب داشته است؟ لذا با دقت در محتوا و مفاهیمی که دعای صنمی قریش به کار رفته است مشاهده می‌شود که بسیاری از مضامین و فرازهای استعمال شده در آن از قبیل: لعن همسران رسول خدا(ص)، لعن خلفاء، تحریف قرآن کریم، کشتن اطفال و... در هیچ یک از ادعیه معتبر و منقول از معصومین (ع) مانند: دیگر ادعیه امیرالمومنین(ع)، صحیفه سجاده، زیارت جامعه کبیره و... به کار گرفته نشده است! چرا که اگر این سبک از دعا و مناجات از جهت مضمونی مورد تأیید معصومین(ع) بود بدون شک محتوای آن و لو به شکل ضمنی در ادعیه دیگر، انعکاس پیدا می‌نمود. چنان‌که در مقابل مشاهده می‌شود مفاهیم و آموزه‌هایی مانند: شکرگزاری، توکل به خداوند، مغفرت و بخشش، فضائل اهل‌البیت(ع) و توجه به نعمت‌های الهی و... به شکل گسترده‌ای در ادعیه مأثور و معتبر از معصومین(ع) منعکس شده است. بنابراین عدم هم‌سوئی دعای صنمی قریش با دیگر دعا‌های منقول و معتبر و همچنین به ضمیمه‌ی نبودن هیچ گونه سندی برای آن خود می‌تواند صحت انتساب این دعا را به امیرالمومنین(ع) با اشکالات و ابهامات مهم و جدی روبرو سازد.

۷. ناهمگونی‌های محتوایی و متنی دعا

با توجه به سخنان گهربار و مفاهیم ناب معصومین(ع) و خاندان رسالت که در ادعیه و روایات مختلف تبلور یافته است بدون هیچ گونه تردیدی این بزرگواران را در اوج قلّه‌ی فصاحت و بلاغت معرفی می‌کند. چنان‌که امیرالمومنین(ع) در حدیثی می‌فرماید: «وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبُتُ غُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهْدَلُتُ غُصُونُهُ» (نهج البلاغه خطبه ۲۳۳). یعنی «و ما عترت پیامبر(ص) امیران سخن هستیم و ریشه‌های کلام در میان ما محکم شده و شاخه‌های آن بر سر ما سایه گسترده است». از این رو معصومین(ع) در نقل و شیوه‌ی زبانی و گفتاری خود، به ویژه آن‌که در مکان یا در حالات خاصی که داشته‌اند مانند زمان مناجات و راز و نیاز با خداوند متعال در استعمال نوع الفاظ و مناسبت آن با شرایطی که در آن قرار داشته‌اند، هرگز بی توجه نبوده‌اند بلکه صحیح‌ترین و شیواترین کلمات و واژگانی را که در بردارنده‌ی معارف بلند معرفتی و اخلاقی بوده است به کار گرفته‌اند. اما با بررسی و دقت نظر در برخی فقرات و فرازهای دعای صنمی قریش با توجه به سیاق و آهنگ کلی آن، در مقایسه با سایر ادعیه معتبر رسیده از ناحیه معصومین(ع) موجبات زمینه‌ی تشکیک هر چه بیشتر در انتساب دعای مذکور را به امیرالمومنین(ع) فراهم می‌کند که در بخش به آن‌ها اشاره می‌شود:

۹-۱. آشفستگی های ادبی

چنان که در مطالب فوق بیان گردید ائمه اطهار (ع) در مباحث مربوط به حوزه ادبیات و شیوه های گفتار زبان عرب، از توانمندی های ژرف ادبی برخوردار بوده اند و در زمره ی برجستگان عصر خود، قرار داشته اند تا آن جا که واضع و مبتکر علم نحو امیر المومنین (ع) دانسته شده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۹۱، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ۲: ص ۴۷) لیکن با دقت نظر در برخی از فقرات دعای صنمی قریش آشفستگی و نارسایی های ادبی مشاهده می شود که با فصیح و بلیغ بودن شیوه ی بیانی امیر المومنین (ع) که همگان به آن اقرار نموده اند ناسازگار می باشد.

۹-۱-۱. عدم تناسب در استعمال افعال و ضمائر

از جمله مشکلات و آشفستگی های دیگری که در موارد متعددی در دعای صنمی قریش دیده می شود آشفستگی و ناهماهنگ بودن افعال و ضمائر است که جهت و شیوه ی صحیح جمع یا تشبیه بودن آن ها براساس قواعد عربی، در مورد آن ها رعایت نشده است بدین گونه که در برخی فقرات دعا افعال و ضمائر به کار رفته، به صورت ناهماهنگی استعمال گردیده است چنان که در جملات آغازین این دعا آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعَن صَنَمِي قُرَيْشٍ وَ جَبْتِيهَا وَ طَاغُوتِيهَا وَ إِفْكِيهَا وَ ابْنَتَيْهِمَا الَّذِينَ خَالَفَا أَمْرَكَ وَ أَنْكَرَا...» چنان که مشاهده می شود افعال بعد از عبارت «الَّذِينَ» به شکل تشبیه به کار رفته است مانند: خالفا، انکرا، جدا و... اما در چند فقره بعدی افعال به شکل جمع استعمال گردیده است مانند: اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بَعْدَ كُلِّ مُنْكَرٍ أَتَوْهُ وَ حَقَّ أَخْفَوُهُ وَ مِنْبَرٍ عَلَوُهُ وَ مُؤْمِنٍ أَرْجَوُهُ وَ مُنَافِقٍ وَلَّوُهُ وَ وَلِيٍّ أَدَّوهُ وَ طَرِيدٍ آوَّوَهُ وَ صَادِقٍ طَرَدَوْهُ وَ كَافِرٍ نَصَرَوْهُ...

و یا به عنوان نمونه در فقره دیگری فعل «عَطَّلَا أَحْكَامَكَ...» به صورت تشبیه اما در فراز دیگر به صورت جمع یعنی «أَحْكَامَ عَطَّلُوهَا...» به کار رفته است و نکته ی دیگر در ارتباط با فراز ابتدایی دعا که به آن اشاره شد یعنی «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعَن صَنَمِي قُرَيْشٍ وَ جَبْتِيهَا وَ طَاغُوتِيهَا...» آن است که در سبک گفتمانی دعا های معتبر و منقول از معصومین (ع) چنین سبک و شیوه ای که بلا فاصله پس از درود فرستادن بر «محمد و آل محمد» عبارت های متضمن لعن و نفرین استعمال شده باشد وجود ندارد بلکه نوعاً به ذکر مواردی چون: درخواست عافیت، فضائل اهل البیت (ع)، شکرگزاری و... اشاره شده است. (صحیفه سجادیه دعای ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و...) و یا آن که در موارد متعدد دیگر، افعال و ضمائر که برای لعن و نفرین استفاده شده است با اختلاف های ناهماهنگی، دارای آشفستگی می باشند مثلاً گاهی به شکل تشبیه و در مورد دیگری به صورت جمع به کار رفته است: مثلاً در یک فقره ای از دعا آمده است «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَزَفُوهَا» اما در فراز دیگر گفته شده «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا فِي مَكْنُونِ الْبَيْتِ» که این عدم تناسب و آشفستگی که در عبارات مشاهده می شود به نوعی حاکی از عدم دقت نظر گوینده آن می باشد که بدون شک این نحوه سخن گفتن و قرائت دعا از ساحت مقدس امیر المومنین (ع) که در اوج قلّه ی شیوایی و فصاحت و بلاغت بوده اند فرسنگ ها به دور می باشد.

۹-۱-۲. استعمال کلمات نامأنوس و مفاهیم تکراری

یکی دیگر از قرائنی که می تواند دلالت بر ضعف متنی دعای صنمی قریش کند آن است که در برخی از عبارات و جملاتی که در آن به کار رفته است علاوه بر عدم استعمال شایع و غیر مأنوس بودن این کلمات، در هیچ یک از ادعیه دیگر مأثور از ناحیه اهل البیت (ع) هیچ گونه اثر و نشانی از این کلمات و جملات جز در این دعا یافت نمی شود، از جمله می توان

به عباراتی چون جملات: «صَكِّ مَرْقُوه»، «شَمَلِ بَدْدُو»، «دِبَابِ دَحْرُجُوه»، «أُزِيفِ لُزْمُوه» و... اشاره نمود چرا که اگر در دیگر ادعیه معتبر معصومین (ع) مانند: صحیفه سجادیه، دعای کمیل، دعای افتتاح، دعای عرفه، زیارت جامعه کبیره و... دقت شود غالباً عبارات و مضامین مشترکی را می‌توان در همه‌ی آن‌ها پیدا نمود اما وجود کلمات و جملات غیر متعارف و نامأنوسی که هیچ اثری از آن‌ها در متون دعایی و غیر آن پیدا نمی‌شود خود می‌تواند قرینه و شاهی بر عدم صدور و انشاء این کلمات از ناحیه غیر معصوم (ع) باشد. و نکته‌ی دیگر آن که، در برخی فقرات دعای صنمی قریش عبارات تکراری و هم معنا و یا زائدی نیز وجود دارد به عنوان مثال در عبارتی در آغاز دعا آمده است «عَطَّلَا أَحْكَامَك» و سپس مجدداً در چند فراز بعدتر علاوه بر تکرار با اختلاف در نحوه‌ی ضمیر آمده است «أَحْكَامِ عَطَّلُوها» و یا در فراز دیگری بیان شده است: «فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبُوَّةِ ... وَ نَقَضَا سَقْفَهُ وَ أَلْحَقَا سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ وَ عَلِيَهُ بِسَافِلِهِ ...» یعنی آن دو (خلیفه) خانه نبوت را خراب کردند و... یعنی «سقف آن را شکستند و آسمان آن را به زمینش ملحق کردند و همچنین بالاو پایین آن را یکی کردند.» که در این فراز، دو عبارت «أَلْحَقَا سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ» و «عَالِيَهُ بِسَافِلِهِ» هم معنا هستند و به نوعی تکرار محسوب می‌شود و هیچ ضرورت ادبی را در بیان این شیوه از تکرار نمی‌توان یافت.

۹-۲. ناسازگاری با اُمور تاریخی

هماهنگی و تطابق احادیث و ادعیه مأثور و منقول از معصومین (ع) با گزارش‌های تاریخی از دیگر مهم‌ترین مبانی و معیارهای است که برای سنجش و تشخیص صحت و سُقم احادیث به کار می‌رود (نفیسی ۱۳۷۷ ش، ۵۳: ص ۵۲-۴۴). که موافقت و عدم مخالفت با اُمور تاریخی صحیح، از طریق اتفاق یا اقوال حداکثری دانشمندان و تاریخ نگاران می‌توان نشانه‌ی صحت و یا عدم صحت آن‌ها قرار بگیرد (سبحانی، ۱۳۹۸ ش، ص ۶۵). لذا بسیاری از حدیث‌پژوهان این مبنا را در راستای نقد متن روایات پذیرفته، و به این شیوه عمل نموده‌اند. (الادلبی، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۰۳، الحاج حسن، ۱۹۸۵ م، ۲: ص ۳۸). به عنوان نمونه علامه شیخ محمد تقی شوشتری در بررسی دعایی در ماه رجب، که در آن نقل شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَ...» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ۲: ۸۰۵) می‌نویسد: «این قسمت از دعا خالی از تحریف نمی‌باشد زیرا شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و سایر علماء، تاریخ ولادت امام جواد (ع) را در ماه مبارک رمضان ذکر کرده‌اند (نه در ماه رجب)». (شوشتری، ۱۴۰۱ ق، ۱: ص ۲۴۹). از این رو با بررسی و دقت در برخی فقرات دعای صنمی قریش عباراتی دیده می‌شوند که قرینه و شاهد تاریخی در ارتباط با رُخ دادن چنین قضایایی یافت نمی‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۹-۲-۱. ویرانی خانه پیامبر (ص) و کشتار کودکان

در قسمت دیگری از عبارات این دعا در ارتباط با دو خلیفه اول آمده است: «فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبُوَّةِ وَ رَدَمَا بَابَهُ وَ نَقَضَا سَقْفَهُ وَ أَلْحَقَا سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ وَ عَلِيَهُ بِسَافِلِهِ... وَ قَتَلَا أَطْفَالَهُ» یعنی «آن دو خانه نبوت را ویران ساختند و در آن را کاملاً بستند، و سقفش را شکستند و آسمان آن را به زمین ملحق کردند و همچنین بالاو پایین آن را یکی کردند ... و فرزندان خاندان نبوت را به قتل رساندند» با دقت در مفهومی که در این قسمت و فراز از دعای صنمی قریش ذکر شده است در می‌یابیم که خلیفه اول و دوم خانه و بیت پیامبر (ص) را به شکل بسیار خصمانه‌ای تخریب نموده‌اند و اطفال و فرزندان او را نیز به قتل رسانیده‌اند. اما این امر در حالی است که در منابع تاریخی گزارش معتبری مبنی بر این که دو خلیفه وقت،

خانه پیامبر(ص) را بعد از وفات آن حضرت تخریب کرده باشند و یا دست به کشتار کودکان و اطفال خانه‌ی نبوت زده باشند یافت نمی‌شود و نکته قابل توجه دیگر آن که بعد از رحلت رسول خدا(ص) هیچ فرزند کودک و یا کوچکی از آن حضرت بر جای نمانده بود که خلفاء آن را به قتل برسانند. بنابراین با توجه مبنا و اصل هماهنگی ادعیه با گزارش های معتبر تاریخی به نظر می‌رسد این عبارات با تاریخ و گزارشهای دوران خلافت خلفاء منطبق نمی‌باشد و آن را با چالش همراه می‌کند. اما مطلب و نکته‌ی بسیاری ضروری که لازم است ذکر شود آن است که عدم رُخ دادن قضایا فوق، هرگز به معنای مبرّا و تطهیر نمودن خلفاء از غضب نمودن خلافت و دیگر حقوقی که از اهل البیت(ع) ضایع نمودند نمی‌باشد.

۹-۲-۲. تحلیل(حلال) نمودن محرمات

از دیگر فقرات دعا صَنَمی قریش، که در ارتباط با اعمالی است که خلفاء در زمان خلافت خود انجام داده‌اند و بیان شده، آن است که: «وَحَلَالٍ حَرَمُوهُ وَ حَرَامٍ أَحَلُّوهُ» یعنی «آن‌ها(أُمُور) حلال را حرام و (أُمُور) حرام را حلال نمودند». با توجه به عباراتی که در بخش اول از این فراز ذکر شده یعنی تحریم احکام حلال نمونه‌هایی در تاریخ اسلام، برای این شکل از تغییر احکام الهی ذکر شده است به عنوان مثال با توجه روایات متعددی در مصادر فریقین آمده است خلیفه دوم عمر بن خطاب در زمان خلافتش در دستوری به شکل صریح اعلام نمود: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله(ص) وأنا أنهی عنهما وأعاقب علیهما متعة الحج، ومتعة النساء» یعنی «دو متعه(حلال) در زمان رسول خدا(ص) بوده است ولی من آنها را حرام می‌کنم و هر کسی آن‌ها انجام دهد مجازاتش خواهم کرد متعه حج تمتع، و ازدواج موقت» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۲: ص ۷۰، بیهقی، ۱۴۲۶ق، ۷: ص ۲۰۶، ابن أبي الحديد ۱۴۰۴ق، ۱۲: ص ۲۵۲، شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ص ۱۰). اما در ارتباط با بخش دوم این عبارت «حَرَامٍ أَحَلُّوهُ» یعنی حکمی از احکام الهی را که در زمان رسول خدا(ص) تصریح به حرمت آن شده باشد اما خلیفه‌ی اول و دوم در زمان خلافت خود آن‌ها را حلال کرده باشند، بر اساس گزارش و نقل‌هایی که در منابع تاریخی ذکر شده است به چنین مطلبی بر نمی‌خوریم.

۸. نتیجه

۱- ارزیابی سندی دعای صَنَمی قریش نشان می‌دهد که اولین و کهن‌ترین منبع ذکر دعا کتاب «رُشَح الولاء» ابوسعادات اصفهانی است که بدون هیچ گونه سند متصل و معتبری آن را در کتاب خود نقل کرده است و ذکر آن در منابع متأخر صرفاً بر پایه و اساس نقل کتاب «رُشَح الولاء» بوده است لذا دعای صَنَمی قریش از جهت سندی فاقد هرگونه سند و لو ضعیف می‌باشد.

۲- با توجه به اعتبارسنجی محتوای انجام شده مشخص می‌شود براساس ملاک‌های ارزش‌سنجی و باورهای کلامی، دعای مذکور در موارد مختلفی در تعارض با قرآن کریم، مخالف گزارش‌های تاریخی، عدم هم‌سویی با سایر ادعیه و دارای نارسایی‌های ادبی، بلاغی و... می‌باشد که این امور عدم صحت انتساب این دعا را به امیرالمومنین(ع) بیشتر تقویت می‌کند.

۳- وجود ضعف سندی و چالش‌های متنی-محتوایی و همچنین عدم صحت نقل و انتساب دعای صَنَمی قریش به امیر المومنین(ع) هرگز به معنی تطهیر و تبرئه نمودن ظلم و تضییع حقوق اهل البیت(ع) از ناحیه خلفاء نمی‌باشد.

۳-دعوت و تشویق به انتشار دعای مذکور، با توجه به عدم صحت صدور آن از ناحیه امام معصوم(ع) و فقرات چالش

برانگیز موجود در آن مانند: تصریح به لعن خلفاء و همسران رسول خدا(ص)، تحریف قرآن و عدم انسجام محتوایی و... نتیجه‌ای جز ایجاد انشقاق و اختلاف در اُمت اسلامی به بار نخواهد آورد، لذا علاوه بر روشنگری علمی پیرامون عدم صحت انتساب این دعا، به امیرالمومنین(ع) باید از ترویج و نشر هرچه بیشتر آن در جامعه اسلامی خصوصاً در محافل مذهبی پرهیز شود.

۹. منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ۱. صحیفه سجادیه، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
- ۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، نشر دارالاضواء، ۱۹۸۳ م.
- ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
- ۴. ابوسعادات، اسعد بن عبد القاهر، رشح الولاء فی شرح الدعاء، تحقیق، شیخ قیس العطار، قم، مکتب امام رضا(ع) ۱۳۸۷ ش.
- ۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، نشر اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ۶. -----، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف، ۱۴۰۶ ق.
- ۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ۸. انصاری، مرتضی، کتاب الصلاة، قم، نشر کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- ۹. الادلبی، صلاح الدین، منهج نقد المتن عند العلماء الحدیث النبوی، بیروت، دارالآفاق، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰. بیهقی، احمد بن حسین، سنن الکبری(بیهقی)، بیروت، نشر دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، نشر دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷ ق.
- ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقرران، قم، انتشارات موسسه اسراء، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۳. الحاج حسن، حسین، نقد الحدیث فی علم الدرایه، نشر الوفاء، بیروت، ۱۹۸۵ م.
- ۱۴. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، قم، نشر الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۵. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی، نشر امام صادق، قم، ۱۳۹۸ ش.
- ۱۶. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، تعلیقه آیت الله مرعشی نجفی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی ۱۴۳۷ ق.
- ۱۷. شوشتری، محمد تقی، الاخبار الدخیله، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ ق.
- ۱۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، نشر مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتجهّد و سلاح المتعبد، بیروت، نشر فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۲. -----، تاریخ الرسل والملوک، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.

۲۴. عبدالحمید بن هبه الله (ابن ابی الحديد)، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. العصامي، عبد الملك بن حسين، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، بيروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. علي، جواد، المفصل في تاريخ العرب، بيروت، نشر دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م.
۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ارشاد الطالبین الى نهج المسترشدين، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۲۹. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم، نشر دار الرضی، ۱۴۰۵ ق.
۳۰. کوفی، احمد بن اعثم، الفتوح، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، قم، نشرهمایش هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. -----، الاختصاص، قم، نشرهمایش هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. محمد بن محمد مکی، ذکرى الشيعة فى احكام الشريعة، قم، نشر مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۳۴. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين، قم، نشر مؤسسه کوشانیور، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار الإحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مرتضی بن محمد امین، رسالة فى التسامح فى ادلة السنن، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. محسنی، محمد آصف، مشرعه بحار الانوار، قم، مکتب عزیزی، ۱۴۲۳ ق.
۳۸. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ق.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.
۴۰. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، سمت، ۱۳۹۴ ش.
۴۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، نشر مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. نفیسی، شادی، معیارهای نقد دعادر اخبار الدخیله، دو ماهنامه آینه پژوهش، شماره ۵۳، ۱۳۷۷ ش.
۴۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه، آیتی، ابراهیم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی